

سایه روشن ۲۴ چهره ویژه فوتبال جهان در سال کهنه به انتخاب «آفتاب»

ژانویه نجیب‌ترین ماه‌هاست!

جی جی بوفون؛ اشک هایش!

زیبایی‌اش کوهستانی است که از دور هم دیده می‌شود. قفس بان تاریخی که با اشک هایش در تلخ‌ترین روز آژوری جهان را گریاند. گرانبه‌ترین سنگربان تاریخ اسکودوتو حتی اگر در جام جهانی غایب باشد، باز هم قصه‌اش تا همیشه بر سر زبان‌ها خواهد بود. قصه‌ی از طلا با خشت‌هایی از نقره لایق اوست. لایق سرانگشتان چسبناکش و یوا جی جی بوفو!



لواندو فسکی؛ جیروت بمب افکن!

در حالیکه روی صندلی لهستانی لم داده بود و انتظار معشوقه‌اش آنا را می‌کشید زبان به رجزخوانی باز کرد و از فتح الفتوح اهالی ورشو در جشنواره ساق‌ها سخن گفت. بمب افکن بوندس لیگا که مجالش را باور ندارد، از حالا به قرارهای خود پای درختان بلوط در سرزمین سردسیری می‌اندیشد. چلیچراغ آردوی لهستان که نشانی قلبش را به گل هایش داده است با جیروت تمام، روزگار وصل را به خاطر می‌آورد و با ایام فصل و فراغت غریبه است.



پیتر چک؛ مردی با کلاه ایمنی!

سراغش را از مهاجمان باید گرفت. بوفتی در زیر آتشبارها قد خم نمی‌کند و با کلین شیت‌های اعجاب آور دشمنان قسم خورده‌اش را انگشت به دهان می‌گذارد. او در ۳۵ سالگی آنقدر آبدیده است که با چشمان بسته راه‌های نفوذ را ببندد و فورواردهای مغرور را سرگردان کند. پیتر با جامه سنگربانی ارسال سالی به یادماندنی را سپری کرد. امضای آسمان‌خراش ۱۹۲ سانتی زیر تمام برگه‌ها هست. آشنای دیروز، هنوز غریبه فردا نشده است.



ادن هازارد؛ دیه دنبال سرنوشت!

هفده سال بیشتر نداشت که درهای تیم ملی وارد شد و در بزرگترین نبرد یک تنه پیروزی را به آغوش سرخ‌های بلژیک هدیه داد. حالا که او در چلسی به لوج تیلور رسیده و خواب‌های بلورین ثروتمندان جزیره تعمیر کرده است، لابد می‌تواند به چشمان مام میهن پناه برد و در گرم‌گرم بزرگترین کارناوال سال همای سعادت را روی شانه‌های بلژیک بنشانند. برای بروکسل بال گشایی ان در لاق پیش رو مهم است. آنقدر مهم که زیر فشار این اعتراف صادقانه کاغذ روزنامه‌ها مجاله می‌شود.



ابراهیموویچ؛ سمفونی زلاتان!

هلنا سگر بانوی‌اش، از او به‌عنوان رفیع‌ترین کوه دنیا یاد می‌کند. سوندا جان سختی که ثابت کرده در میان صدای آهن و بوی گند کک هم می‌تواند ماموریت خود را به اتمام برساند. در فصول تکتیکی یونایتد او مرهم زخم‌های ناسور دوآتشه‌هایی است که در عصرهای طاقت سوز مویه کتان اولترافورد را ترک می‌کنند. زلاتان در آستانه چلیچلی از سکوت دهشتناک میانسالی هراسی ندارد و یک تنه قاصدک‌های بی‌خبر را مسرور می‌کند.



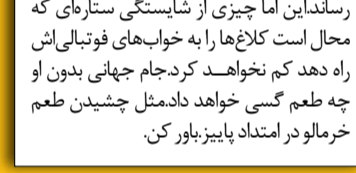
کارلوس کی‌روش؛ خیز بلند جنتلمن!

دستیار فرگی کبیر در من یونایتد حالا برای چهارمین بار طعم جام جهانی را می‌چشد و با زره یک فرمانده به نبرد با گلابیاتورها تن می‌دهد. او نام ایران را به‌عنوان اولین تیم راه یافته به جام جهان نما روی زبان‌ها انداخت. جنتلمن این روزها از مات کردن پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها در شطرنج‌های مرموز سن پترزبورگ و کاران سخن می‌گوید. مغز پرتغالی نیمکت یوزها می‌تواند خواب‌های نقره‌ای یک ملت را در روز واقعه تعبیر کند. خوشبختی در حوالی شانه هایش وول می‌خورد. نگاه کنید.



آرین روبین؛ پالس شوم با گلوی خشک!

وینگر چپ پا در سمت راست کارزار، زبیرترین نمایش‌ها را ارائه داد اما چه سود که لاله‌های وحشی مردار آرزوهای خود را پس از دوئل با مردان یخی از روی چمن جمع می‌کردند. مهره مار باین، جام جهانی را از دست داد و با خشکی گلویش پالس‌های وداع با تیم ملی را به گوش اهالی ژورنال رساند. این اما چیزی از شایستگی ستاره‌ای که مجال است کلاغ‌ها را به خواب‌های فوتبالی‌اش راه دهد کم نخواهد کرد. جام جهانی بدون او چه طعم گسی خواهد داد. مثل چشیدن طعم خرما در امتداد پاییز باور کن.



کریس رونالدو؛ تکثیر روح پدر!

روزی که پدر از شر بیماری لاعلاج خلاص شد و روی دست‌های پسر جان داد، کاتولیک دواتشه قسم خورد که تمام رکوردها را بشکند و روح پدر را در بهشت شاد کند. او در گذر زمان به خواسته‌اش رسید و آنقدر بارید که رنگ شب را از خانه‌اش شست. حالا آن بالا ایستاده بالاتر از هر ستاره دیگری این یعنی تکثیر یسای پدر روی خاک بادیانت را بیفزای کریس. ژانویه دلرباترین ماه دنیاست. البوت برای تو آن شعر جاودانه را گفته انگار.



آنتوان گریزمان؛ به شلوغی خروس!

دوبلور نقش سوپرمن در نسخه فرانسوی "لگویت من" با جامه اتلنیکو سایه کاپوس را بر پرچین دل حریفان انداخت تا در سال هاشور خورده به یکی از پولک‌های رنگی لالیگا بدل شود. آقای گل یورو ۲۰۱۶ حالا آماده می‌شود تا در جام جهانی با تابش پایدار خود خروس‌ها را بی‌فراغ و تمنا وادار به خواندن کند. او می‌تواند بی‌نیاز از هر کرانه‌ای روسیه را به جایی برای بال گشایی خود و پاراتش بدل کند. خدا را چه دیدید!



تونی کروس؛ سوگلی کیکر!

مردی که یک تنه کمر بند سفید ژرمن‌ها را سفت می‌کند. روزهای شگوهندی را در سناتیانوگورنابو می‌گذراند. پسر ۲۷ ساله آن سوی راین که چهار سال پیش در ساحل ریو یک تنه مانسافت را قهرمان کرد برای تکرار افتخار در مسکو خیز برداشته است. مردی که بارها و بهترین کیکر را آذین بسته می‌تواند به برگ برنده چشم آبی‌ها در سرزمین تزارها بدل گردد. بی تعارف.



سرخو راموس؛ صخره سترگ!

پیلار بانوی‌بوقتی فتنان قهوه را کنار دست شوش می‌گذارد در چشمه‌های مردی غرقه می‌شود که در حریم خانه راوی حجم عاطفه است. راموس ۳۱ ساله اما در میدان سیم خاردار نفوذناپذیری است که سمج‌ترین شکارچیان را به زانو زدن مجبور می‌کند. صخره سترگ مادرید با آنکه دلش گوشه آسمان سویل جا مانده اما خودش اینجاست. در پایتخت فوتبال دنیا، فراغ از هجوم گلزنان و رهنران و رهگذران، او سال شوکه‌مندی را به آخر رساند.



الیویه ژیرو؛ به خاطر یک مشت پوندا!

پسر بزرگراه شامبری در آن سوی پاریس، بوفتی با دوازده میلیون پوند راهی آرسنال شد. شب‌سپاری تصور مردند موسیو ونگر با فتنان قهوه و مونتانی دود شده‌اش در غروب یابوری قمار کرده است. اما ژیرو با رخت سرخ شور و شادی و شبنم را برای هولیگان‌ها به ارمغان آورد. آنقدر گل زد که به شکل چشم‌اندازی از یک لاله واژگون بدل شد. در انتهای عصرهای ملال انگیز لندن که بوی خر در چمن می‌دادند احتمالاً!



زیدان؛ ابدیت کنار ایفل!

سایه زبوی دوست داشتنی که در جامه بازیکن، کمک‌مربی و سرمربی اروپا را فتح کرده از هیچ سلبریتی مغروری ندارد. پرافتخارترین مرد مراتع سبز که استپ‌ها، دریل‌ها و اوربل هایش هنوز از خاطر‌ها پاک نشده، کریسمس را کنار ایفل می‌گذراند و خاطرات کودکی‌اش را مرور می‌کند. بوفتی او با رئال به همه چیز رسیده، پس شایسته حضور در جمع غول‌هایی است که به ابدیت کوه‌نمی‌آندیشند.



فیلیپ لام؛ پدر و دهنگ باواریا!

بیستم می تلخ‌ترین روز دنیا شد. بوفتی فیلیپ در شمال مونیخ چهار گوشه زمین را بوسید و با چشمانی کم‌لاشیمی عشقش را در مخمل سبز جا گذاشت و رفت. برای همیشه رفت. عمود خیمه باین که حتی در برابر پیشنهادها انکارکننده باساکم نیلورد و به پیراهن مونیخ‌ها وفادار ماند، به پس تعصب قابل ستایشش شایسته حضور در این فهرست است. حتی اگر در روزهای انزوا در دشت را تنهاش می‌دید. حتی اگر هیچ چراغی در باور یا یاد طناری‌اش روشن نباشد.



خروش و طغیان خود بدل کردند، کار ساده‌ای نبود، اما کمی تامل و کمی وسواس و کمی چای این قاب عکس‌های زرین را پیش رویمان قرار داد. وقتی تا این لحظه از برف خبری نیست و حوصله کاج‌ها سر رفته است، لابد باید به وقت مرور این سطرها، نگران گنجشک‌ها، بلوط‌ها و نارنج‌ها باشیم. تا نظر شما چه باشد؟!

لئو مسی؛ یگی مثل شیخ کس!

لئوی افسانه‌ای آنقدر توپ طلا در ویتترین خانه‌اش دارد که به هیچ یک از توپ‌ها و تندیس‌های کریس رونالدو حسادت نکند. نور مشبک کاتالان‌ها که در کسری از ثانیه می‌تواند از هر خاکریز بلندی رد شود. به حتم لایق عنوان بهترین تکاور دنیاست. همین که در زادگاهش روزاریو، کودکان زودتر از الفبا نام او را از سر می‌کنند برای خجستگی روحش کافی است.

لئو، لئو، لئو! اسطوره در عصر قحطی اسطوره‌های مستطیل بشمی. اجازه دهید در همین لحظه بنفش به احترامش کلاه از سر برداریم و برای تمام گل هایش هورا بکشیم. جای دوری نمی‌رود!

هکتور کوپر؛ فریاد در صحرا سینا!

ناکام ازلی، فینال‌های اروپا که بارها در حسرت لمس جام ماند. در عبور مکرر از خیال سرنوشت را لعنت کرد. دین روزها به قهرمان صحرا سینا تبدیل شده است. او با مصر به جام جهانی رسیده و می‌خواهد به تمام شوریختی‌های عمر خود پایان دهد و شصت سال ترازوی در نقطه بگذارد و از سر خط شروع کند.

از نگاه بزرگان فوتبال او می‌تواند مربی سال ته گرفته باشد. رهبر آناش نیست آماده است تا در کرانه‌های گم‌گشتگی، سراغ ماه را بگیرد و با عرب‌ها انعکاس زنگ‌ها را به تماشا بنشیند. منظر دست‌پیخت سنسینور باشی.

گواردیولا؛ از پشت عینک پپ!

فاتح ال کلاسیک‌های جهنمی و قاتل کپکشان‌ها، حالا در جامه رهبری "من سیتی" جزیره را روی سرش گرفته و حریفان نامدار را با آذرخش نقشه هایش می‌سوزاند. او سنگرها به سادگی شعله ور نخواهند شد. بیسته تنگ داشتن قلعه آلمان‌ها در روز مبدا کاری است که تنها از عهده ملونی بی‌حاشیه می‌آید.



ژوزه مورینیو؛ آبرزدنت پاپتی‌ها!

ستاره‌ای که ۲۲ سال پیش با پیراهن میلان مرد سال فوتبال جهان شد و برای قاره سیاه آبرو خرید، حالا ردای ریاست جمهوری را بر تن خود پرو می‌کند. او که روزگاری در چمنزار به غم‌ها پایان می‌داد، اینک فرشته نجات ملتی شده است که فرزند خود را روح دوش‌ها تا کاخ محقر رئیس‌جمهور بردند. پیروزی او بر دیپلمات‌ها یعنی فوتبال فراتر از آرزوهاست. مواظب خودت باش پزیدنت نجیب!



آنتونیو کونته؛ پدر قه‌هرگز!

روزی که نیمکت نفرین شده لاجوردی‌های اروپا را به مقصد جزیره ترک کرد. بسیاری تصور می‌کردند در کنار تایمز آغوش‌ها برای بدرقش گشوده خواهند شد. اما فرامند با تئوریته خاص خودش چلسی را به قله فرستاد و بر چکاد رستگاری سرود مردی که تربت شادی را بر پیشانی خود نشاند و سر از ابرهای ناشناس درآورد. او خواننده ۴۸ ساله و این همه خوشبختی! تقویم‌ها هم به او حسادت می‌کنند.



ایوان راکیتیچ؛ از برن تا زاگرب!

سلاح اتمی بارسا با سوپر گل هایش باز هم نیوکمپ را در سرمستی و سرخوشی غرق کرد. تفتنگار ۲۹ ساله متولد برن سوئیس که زیر درفش کرواسی به عبور از سبیری می‌آندیشد. مردی شیدا بانو و بچه‌هایش با این خالکوبی جدید روی بازوی چپ: خانواده متحد شکست نخواهد خورد! بسراو کاپیتان، برگ‌ها به عشق تو می‌ریزند...



اینستا؛ طفل معصوم!

گرگ باران دیده مادریدی در آستانه فصلی سرد ۲۴ ساله شد تا بوی خداحافظی مماشش را پر کند. با این همه طفل معصوم و مواضع هنوز بی‌بدیل است و با ۱۲۲ پاس گل برای بارسا در صدر پلی میکرهای لالیگا جاخوش کرده است. ۲۰۱۶ برای آندرسن سالی پر از اتفاقات شیرین بود. او در پاییز عمر بازیگری‌اش، به تابستان ترتاب شده است. آندلسی مردی چنین باصلابت نتوان یافت. قبول دارید که!



مانوئل نویر؛ عصا را رها کن!

قفس بان بی‌بدیل فاز جدیدی از تمرینات ریکواری خود را شروع کرده و عصا را کنار گذاشته است. این یعنی آشنیانه بان ۳۱ ساله می‌تواند در جام جهانی به عصای دست یواخیم لوو بدل شود. خروج از سیاره مضمومیت در واپسین روزهای سال کهنه شادی را به اردوگاه مانسافت بازگرداند. با او سنگرها به سادگی شعله ور خواهند شد. بیسته تنگ داشتن قلعه آلمان‌ها در روز مبدا کاری است که تنها از عهده ملونی بی‌حاشیه می‌آید.



نیمار؛ پستیچی سه بار در نمی‌زند!

یار غار لئو در نیوکمپ و درنده کاتالان‌ها به ضرب چرک کف دست به پاریس آمد و ۲۲۲ میلیون یورو در حسابش خواباند تا گران‌ترین مروراید تاریخ لقب بگیرد و باور کند که پستیچی‌ها سه بار در نمی‌زنند و شانس هر روز پشت درهای خانه نیست. پسر مقلس پس کوجه‌های ریو که با بارسا به فتح سه گانه اروپا دل خوش کرد با این همه پول چند تا تیله و خروس قندی و نان خامه‌ای می‌تواند بخرد؟ یکی در ازدحام بهت جواب دهد لطفا!



محمد صلاح؛ فرعون بندر!

انفیلد در پوست خود نمی‌گنجد وقتی مصری یک دنده کار حریفان را یکسره می‌کند و از هر توپ باد آورده‌ای یک سوپر گل می‌سازد. او می‌تواند بهترین انتقال تاریخ لیورپول لقب داد. پسر ۲۵ ساله در روزهای بارانی بندر با شاه کلید خود تمام قفل‌ها را باز می‌کند تا سرخ‌های بریتانیا سر به آسمان بسایند. تردید نکند که او در جام جهانی خواب را از چشمانتان خواهد ربود. بیدار ماندن تا شغال‌خون به عشق پروازهای بلند فرعون در خاک روسیه عالمی دارد.



آفتاب یادداشت

در حسرت برف روی درخت کاج...



امید مافی

چقدر کولاک در آن‌ها بود و عبورشان از نود دقیقه‌های پردلهره و مچاله چقدر خواب‌ها را آشفته کرد و کابوس‌ها را شرمنده باد...

سال کهنه که به آخر رسید و پایا نوتل سر از دودکش‌ها درآورد، مجالی برای نفس کشیدن سلبریتی‌هایی فراهم شد که یک سال تمام عطر زرد داودی‌ها را به مشام حریفان رساندند و به پیام آور شادی و دلخوشی بدل شدند. همان‌ها که سهم خود را از فوتبال به چشمان خیس و جان‌ماسیده در تن‌ها بخشیدند.

اما این روزهای آرام و خالی از اضطراب زود می‌گذرد و دیوار روز از نوروزی از نو. فوتبال همان زندگی است. آکنده از غم و شادی و حسرت و بشارت و دل‌مردگی و جنون‌پس این جماعت فراغ از رنگ چشم‌ها و خوبی‌زن‌ها گریزی ندارند جز آنکه دوباره شال و کلاه کنند و در طرفه‌العینی چشم‌خانه‌ها را پر کنند و البته در پهندهشت مخمل سبز به سیم آخر بزنند.

انتخاب ۲۴ چهره ویژه برای گروه ورزش آفتاب، سخت‌ترین کار دنیا بود. از میان آن همه چهره که در یخبندان آرزوها اجاق‌ها را فروختند تا سسکوها در چهار گوشه جهان، سرما را فراموش کنند و به نظاره عشق در کنار خط طولی یا عمق دفاع یا در خط آتش بنشینند. این همه وقتی کریسمس از راه رسیده و لبرهای رقیق کاج‌ها را آذین بسته‌اند، لابد می‌توان به چیزهای خوب فکر کرد و منفک از قطار زمان‌فراختای جهان را در پهنای صورت این ۲۴ ستاره یا سپاره پیدا کرد.

وقتی سطرهای غریب این صفحه را می‌خوانید و تندیس‌ها و زرشک‌های مسا را در ویتترین لبر اسطوره‌های مستطیل بشمی نظاره می‌کنید، یادتان نرود شاخه‌های خشک کاغذ دیواری را به زمستان‌تان سنجاق کنید. دنیا به همین دور روز خوش است. بوگرنه اکران توپچی‌ها نایز نمی‌تواند مانع سرد شدن جای روی میز شلوع تحریریه شود. زندگی ادامه دارد و... تو نیستی که در این باران از راه برسی و مرا به جای چتر با خودت به خیابان ببری. تو نیستی تا تقدیر مرا، ته این فتنان قهوه پیدا کنی!

می‌دانم دنیا دو روز اولش سخت است یک روز بی‌تو به سر می‌شود روز دیگر با تو به غروب می‌رسد.

وی - ای - پی

تندیس افتخار و لوح ویژه تقدیم می‌شود به دیه گو آرماندو مارادونا

قهرمان ازلی تلو یون‌های لامبی!

آفتاب یزد-هیوا یادگاری؛ انگار نه انگار گورد پیری بر چهره‌اش نشسته و روزگار عوض شده است. تماشا می‌دهد که با آن هیبت جدید در جشن پایان سال کهنه تمام آن خاطرات زیبای ساخر را در ذهنش زنده کرد. از دست خدا تا پایان لعنتی‌اش روی ماسه‌های آمریکای لاتین.

فوتبال بدون او مفت گران است. پس باید از راهی که باد علامت هایش را برده است برگردد. باید دوباره دست خدا را در سکناسی مه‌الود نشانمان دهد. همین که هنوز زنده است برایمان کافی است. برای او همه چیز از انتها شروع شده است. سرد درد را بگیرد و به رد پایش برسید. به رد پای ساخر میدان‌ها از عهد الست تا همیشه تاریخ.

بی هیچ تعارفی نه مسی و نه کریس رونالدو نمی‌توانند جای مردی را بگیرند که ۳۱ سال پیش در میکروسیتی، بی‌آنکه خواب سنسناچک‌ها را به هم بریزد از کنار سیم خاردارهای بلند سه شیرها گذشت و پیتر شیلتون را نیز جا گذاشت تا در نبرد سیاسی-ورزشی قرن چنان انگلستان را نقره داغ کند که مارگارت تاچران از سوی جمعه جادو به لکنت بیفتد و از دست ساخر آرزوتنی پت پت کند.

همو که در جام جهانی ۱۹۹۰ تک و تنها آبی سلسته را تا فینال برد و روی یک دستمال کوچک دنیا را دریل زد و به تیختر و تفرعن چشم آبی‌های کنسار راین پایان داد. سلاح ویرانگری که با پیراهن ناپولی، کالجو را تحقیر کرد و پرچم خوش‌رنگ ناپل را بر بلندترین قلعه‌ها فرانت تا پرلوسکونی معروف‌زیر فلاش دوربین‌ها اعتراف کند حاضر است میلان برستاره‌اش را فقط با دیه گو تاخت بزند.

زمان گذاشته و نسل پاستیل و اینستاگرام شاید جای خالی او را در جای جای زمین به یاد بیاورد. اما برای نسل ما که گل کوچک و توپ پلاستیکی و بستنی قیفی حکم آتویا را داشت. مارادونا یعنی همه دنیا یعنی یک کاسه آفتابگردان به خاطر پخش مرده نمایش‌های پسر یونیس آیرس از تلویزیون‌های لامبی بی‌خاصیت. حالا تماشاچی قد و بالای او در آن بپری می‌تواند برایمان لبریز از نوستالژی و خاطرات زعفرانی باشد. حتی اگر با آن شکم فریه و آن چشمان کم سو شایع زبانی به ببر غران سال‌های ویا نداشته باشد. باز هم ستایش می‌کنیم و تندیس ویژه و لوح افتخار این غم آشیان را به لطف یک عمر فعالیت ناب هنری، ورزشی و دوستی تقدیم می‌کنیم.

راستی راستی چقدر عالم تا تمام ماند. وقتی دیه گو با چشمانی خیس کفش‌ها را آویخت و همچون تپه‌ی غمگین در میان جماعت شیدا تمام کرد. قهرمانان دوبار می‌میرند برادر!